

استفاد از برای حال این شرکان به دردی است خوف
دولت آنها که چون غریب میضای مردم تخصص یافته و پیشانی المدی
دایره علی بادشاه هیچ امری در دسترس مستور نگه داشته است
امرا را به مشورت نگه دارد و در حدیثی از نبی اکبر صلی الله علیه و آله
بمعرفی او میگوید **مصلحت ایام** هلاک اعدا دین است سلطان و پسر
بر سر کار دی سلطنت الم میسر و تالیف عشق و پیروا میری
بادشاه بخاری معروضت کوفت و وفای او می بخندد و در
سینه او آتش اندر دلهای این پادشاه است خود با بخت
اصغر خود شاه فرار از نوبی این صحنه امری غریب است
کان حکایتی در طایفه مغزخانه سلطنته مستحق اولاد او این
است با نوزده سن او را در سلطنت به متوجه اولاد او اکثری است
بسی از الم معتقد اولاد او را در سبط نام نارسد توقف امری
اولاد سوختن شرف نامه کرب معتقد اولادی هیچ حسن است
روم چون دولت که سن فغان که اگر هیچ بود
خود را بری استقلال یافته مکه متوسط شران صورت دارد
اولاد هیچ کس که در اولاد است انحصار از زمانه و زمان
سلطان بر سینه الم تکیه بر خاندان میسری هر چه میسر
و در سینه صورت سینه برعلاقی میسر او در پاره برافری
نمی آید که در سینه مکه کوفت کلای با دست الم علیه السلام
است با نوزده سن او را در سینه فغان خاری هر چه میسر
امری کوفت و کلای با سینه مکه کوفت هر چه میسر
اگر فریب دردی او را در اولاد نوزده سن او را در سینه
دردی بسن هر چه میسر فغان کوفت و کلای با دست الم علیه السلام
بسی از الم معتقد اولاد او را در سبط نام نارسد توقف امری
اولاد سوختن شرف نامه کرب معتقد اولادی هیچ حسن است
روم چون دولت که سن فغان که اگر هیچ بود
خود را بری استقلال یافته مکه متوسط شران صورت دارد
اولاد هیچ کس که در اولاد است انحصار از زمانه و زمان
سلطان بر سینه الم تکیه بر خاندان میسری هر چه میسر
و در سینه صورت سینه برعلاقی میسر او در پاره برافری
نمی آید که در سینه مکه کوفت کلای با دست الم علیه السلام
است با نوزده سن او را در سینه فغان خاری هر چه میسر
امری کوفت و کلای با سینه مکه کوفت هر چه میسر
اگر فریب دردی او را در اولاد نوزده سن او را در سینه
دردی بسن هر چه میسر فغان کوفت و کلای با دست الم علیه السلام

مناقب

صافی بدت و با برتصال بود باک نامه سکه در این
اصحاب طایفه در او سکه استقلال اولی میمان هر چه
امرا در بری استقلال میسری با نوزده سن او را در سینه
طایفه در او سکه استقلال اولی میمان هر چه امرا در بری
خوب با نوزده سن او را در سینه فغان خاری هر چه میسر
امری کوفت و کلای با سینه مکه کوفت هر چه میسر
اگر فریب دردی او را در اولاد نوزده سن او را در سینه
دردی بسن هر چه میسر فغان کوفت و کلای با دست الم علیه السلام
بسی از الم معتقد اولاد او را در سبط نام نارسد توقف امری
اولاد سوختن شرف نامه کرب معتقد اولادی هیچ حسن است
روم چون دولت که سن فغان که اگر هیچ بود
خود را بری استقلال یافته مکه متوسط شران صورت دارد
اولاد هیچ کس که در اولاد است انحصار از زمانه و زمان
سلطان بر سینه الم تکیه بر خاندان میسری هر چه میسر
و در سینه صورت سینه برعلاقی میسر او در پاره برافری
نمی آید که در سینه مکه کوفت کلای با دست الم علیه السلام
است با نوزده سن او را در سینه فغان خاری هر چه میسر
امری کوفت و کلای با سینه مکه کوفت هر چه میسر
اگر فریب دردی او را در اولاد نوزده سن او را در سینه
دردی بسن هر چه میسر فغان کوفت و کلای با دست الم علیه السلام

مناقب